

شهید مهدی (ادوارد) آنبلی در ۹ ژوئن ۱۹۵۴ در نیویورک متولد شد. وی تنها پسر و وارث مولتی میلیاردر مشهور ایتالیایی سناتور جووانی آنبیلی بود و مادرش، مارلا کاراچلیو، یک پرنسس یهودی بود. ادوارد پس از اتمام تحصیلاتش در کالج آتالنتیک، برای ادامه تحصیلاتش در زمینه ادبیات مدرن و فلسفه شرق به دانشگاه پرینستون رفت. وی پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی، برای مطالعه عرفان و مذاهب شرقی به کشورهای هند و ایران سفر کرد و در جریان سفرش به کشورمان با امام خمینی (ره) دیدار کرد و به تشیع گروید.

ادوارد دانشجوی فلسفه ادیان در دانشگاه معروف پرینستون نیویورک بود. خودش هم متولد نیویورک بود. او انجیل و تورات را خوانده، اما اینها او را قانع نکرده بود. در ۲۰ سالگی برحسب اتفاق در کتابخانه چشمش به قرآن افتاده و چند آیه از آن را می‌خواند و احساس می‌کند این نمی‌تواند کلام باشد. قرآن را کامل می‌خواند و تصمیم می‌گیرد مسلمان شود. از این‌رو به یک مرکز اسلامی در نیویورک می‌رود و آنجا می‌گوید من می‌خواهم مسلمان شوم، شهادتین را می‌گوید و آن‌جا نامش را «هشام عزیز» می‌گذارند. ادوارد پس از سفر به ایران شیعه‌ها شد و توانست با امام‌خمینی(ره) دیدار کند.

دکتر قدیری ابیانه (دبيلمآت و سخنگوی سفارت جمهوری اسلامی در کشور ایتالیا) درباره شیعه شدن و اولین سفر ادوارد به ایران می‌گوید: «بعد از شیعه شدن و ذکر شهادتین در نزد آقای فخرالدین حجازی، نام او را «مهدی» گذاشتیم. بار اول که به ایران آمد، خدمت حضرت امام(ره) رفت. در آن ملاقات، حضرت آیتالله خاмене‌ای، حجت‌الاسلام رفسنجانی، سیداحمد خمینی و فخرالدین حجازی حضور داشتند و یک دوست ایرانی کار ترجمه را بر عهده داشت. این دوست مشترکمان بعدها گفت که بعد از دیدار با امام(ره) به نماز جمعه رفته‌یم که ادوارد در صف اول بود. در این سفر او به مشهد، برای زیارت امام رضاع) رفت. در آن‌جا به شدت تحت تأثیر زیارت قرار گرفته بود و می‌گفت که من وجود امام رضاع) را حس می‌کردم. وقتی از او پرسیدم از امام رضاع) چه چیزی خواستی؟ گفت: خواستم که از خدا بخواهد که قلب پدرم را نسبت به من مهربان کند.» ادوارد با اعمال نفوذی که داشت، کانال یک تلویزیون ایتالیا را قانع کرد که یک فیلم مستند راجع به کشورهای اسلامی بسازد و تهیه‌کنندگی فیلم را نیز خودش بر عهده گرفت. در این راستا به ایران هم آمد و بعد هم این فیلم را در تلویزیون به نمایش گذاشت. بعد از نمایش آخرین قسمت با «بیگوم» که خبرنگار روزنامه «الاستامپا» درباره اسلام به مناظره نشست، همچنین وقتی کتاب سلمان رشدی منتشر شد، یک ناشر ایتالیایی تصمیم گرفت آن را منتشر کند. ادوارد با انتشار این خبر به دین‌باو او رفت و به او به خاطر انتشار این کتاب اعتراض کرد.

اولین آشنایی ادوارد با انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ رخ داد؛ یک هفته پس از مناظره تلویزیونی دکتر قدیری ابیانه با خبرنگاران آمریکایی، عراقی و ایتالیایی که از شبکه تلویزیونی ایتالیا به طور زنده (در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۵۹) پخش می‌شد؛ مناظره‌ای که بخش‌هایی از آن در فیلم مستند ادوارد نیز گنجانده شد. او که تنها ۶ ماه از قدیری جوان‌تر بود، تصمیم به آشنایی و دوستی با قدیری می‌گیرد و به عنوان ترجمان به منزل او مراجعه می‌کند. دکتر قدیری ابیانه در مورد این دیدار می‌گوید: «یک هفته بعد از شرکت در میزگرد تلویزیونی که ادواردو آن را دیده بود، در روز یکشنبه درحالی‌که من در اقامتگاه سفارت بودم، دربان سفارت گفت که یک جوان ایتالیایی آمده و می‌خواهد شما را ببیند. من هم گفتم اگر می‌شود به او بگوئید فردا برای ملاقات بیاید. ولی بعد از لحظاتی دربان سفارت دوباره برگرد و بگو که این جوان می‌خواهد «خود» هر در بستنی را می‌گشاید.» من هم گفتم فوراً در را باز کنند و خود هم به استقبالش رفتم. جوان قد بلند لغزری بود که با یک موتور گازی کهنه آمده بود و خودش را ادواردو آنیلی معرفی کرد. من بدون این‌که انتظار جواب مثبتی از او داشته باشم، از او پرسیدم که شما با خانواده آنیلی معروف نیستی دارید و او گفت که من پسرش هستم!»

دکتر قدیری ابیانه درباره فعالیت‌های وی می‌گوید: «او می‌گفت که نمی‌توانم ببینم به مقدسات من توهین بشود و من هیچ حرفی نزنم.

با توجه به ضرورت توسعه علم و فناوری در کشور و به‌کارگیری علم دانشمندان در مسائل کلان کشور، در سال ۹۰، حدود ۲۷ طرح به‌عنوان طرح‌های کلان ملی تصویب شد و طی سال‌های بعد تعداد این طرح‌ها به ۴۷ طرح افزایش یافت. اجرای این طرح‌ها از یکسو می‌توانست با مشارکت دادن محققان و پژوهشگران باعث پیشرفت علمی کشور شود. از سوی دیگر با بهره‌گیری از توانمندی‌های دستگاه‌های اجرایی و ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان، طرح‌ها این ظرفیت را داشت که شکاف علمی و فناوری کشور را کاهش دهد و نقشی کلیدی ایفا نماید. به‌مرحال این طرح‌ها در چند سال اخیر به‌جوی بیش ترقه‌نشد. برخی کارشناسان در آن سال‌ها معتقد بودند، به ساختار تصمیم‌گیری درخصوص تصویب طرح‌ها نقدهای زیادی وارد است. از طرفی برخی دیگر نیز بیان می‌کردند، عدم مدیریت صحیح درخصوص تصویب طرح‌های کلان ملی یکی از ایرادات این طرح‌ها است. اما مسئله مهم در این زمینه این است که تصویب بی‌حساب و کتاب و تعداد زیاد طرح‌های مذکور باعث کاهش اهمیت و باطلبع عدم توجه به آنها شده است. با تغییرات مدیریتی در دولت یازدهم زرمه‌هایی پیرامون بازنگری، توقف و مشکلات مالی ادامه فعالیت طرح‌ها به گوش رسید که عدم اختصاص بودجه در قانون بودجه ۹۵ برای طرح‌ها، شاهد این مدعا است. به گفته سجادی، معاون پژوهشی مرکز تحقیقات سیاست‌های علمی کشور، تصویب غیر کارشناسی این طرح‌ها و کمبود سرانجام نرسیدن آنها معرفی کرد. از طرفی تصویب غیر کارشناسی طرح‌ها موجب شده برای همه آنها مراحل تعریف طرح، توجیه اقتصادی و فنی اجرایی آنها و مطابقت این طرح‌ها با اولویت‌های کشور صورت گرفته باشد. به طوری‌که فقط ۸ طرح دارای سند بالادستی است. این مسئله باعث شد شورای عتف برای مدیریت طرح‌ها فوق، حمایت مالی از آنها را منوط به وجود اسناد بالادستی کند. شورای عتف برای ساماندهی طرح‌های کلان ملی کارگروهی را مسئول بررسی و ارائه گزارشی از میزان پیشرفت این طرح‌ها کرد.



به بهانه سالروز شهادت «مهدی (ادواردو) آنبلی»

# از «ورزشگاه تورین» تا «نماز جمعه تهران»

وی همچنین در برابر جنایات اسرائیل در فلسطین طاقت نمی‌آورد و به نخست وزیر و رئیس‌جمهوری و حتی سران کشورهای دیگر زنگ می‌زد و خواستار جلوگیری از این اقدامات می‌شد که من به او گفتم داری با این کارها شهادتت رو جلو می‌اندازی. صهیونیست‌ها دست از سر تو بر

نخواهند داشت، از این کارها پرهیز کن.» حسین عبداللهی و محمد اسحاق عبداللهی صمیمی‌ترین دوستان ایرانی ادواردو، فشارهای وارد شده به ادواردو از سوی خانواده‌اش را غیرقابل باور توصیف می‌کنند. حسین عبداللهی می‌گوید: «ادواردو تحت فشار اقتصادی بسیار زیادی قرار داشت. خانواده آنیلی وی را به صورت کامل از لحاظ اقتصادی تحریم کرده بودند. به گونه‌ای که وی حتی برای تاکسی سوار شدن پول نداشت. یک روز با ادواردو به نمایندگی هوپیمایی ایران ایر در ایتالیا رفته‌یم تا برای ادواردو بلیط سفر به ایران تهیه کنیم. کارگزار ایتالیایی شرکت ایران ایر گفت که من نمی‌توانم برای ادواردو بلیط بخرم. پس از مشاخره بسیار با وی مشخص شد که منشی پدر ادواردو با آن کارمند تماس گرفته بود و به وی دستور داده بود، حق ندادر برای ادواردو بلیط صادر کند.»

خانواده آنیلی برای آنکه ادواردو را از ارث محروم کنند، سعی زیادی در دیوانه جلوه دادن وی داشتند. به همین منظور وی را در یک بیمارستان روانی بستری کردند که به گفته خود ادواردو همه اعضای آن یهودی بودند. ادواردو می‌ترسید که در آن بیمارستان وی را تحت درمان‌های شستشوی مغزی قرار دهند و حتی یک بار از آنجا فرار کرده بود. در نوامبر سال ۲۰۰۰ جسد ادواردو آنیلی در بزرگراه تورینو سوانا در شمال ایتالیا و به نزدیکی



«اداردو می‌گفت می‌خواهم به ایران بروم و پناهنده سیاسی شوم و در قم به تحصیلاتم ادامه دهم.»

محمد عبداللهی نیز می‌گوید: «یک هفته قبل از آنکه ادواردو فوت کند، با هم نشسته بودیم و سوره بنی‌اسرائیل را به زبان ایتالیایی می‌خواندیم. ادواردو به من گفت می‌خواهد زبان عربی را فورا بگیرد تا بتواند بهتر زندگی خود دارد و اهداف والایی را دنبال می‌کند به هیچ وجه دست به خودکشی نخواهد زد.»

۴) مورد مشکوک دیگری که درباره شهادت ادواردو وجود دارد این است که هیچ‌گونه بررسی تکمیلی در مورد نحوه قتل او انجام نشد. جسد وی کالبدشکافی نشد و مرگ وی فوراً خودکشی جلوه داده شد. حتی قبل از آنکه پلیس مرگ وی را به صورت رسمی خودکشی اعلام کند، برخی روزنامه‌ها خبر خودکشی پسر رئیس کارخانه فیات را چاپ کردند و ذهن مردم را کاملاً به سمت گزینه خودکشی سوق دادند. جسد وی نیز تا ظهر فردای روز حادثه به خاک سپرده شد تا فرصت برای هیچ‌گونه تحقیقی مهیا نباشد.

۵) پس از مرگ ادواردو سانسور مطلقى درباره مسلمان بودن، عقاید و حتی سفر وی به ایران انجام شد. اظهارنظرهای روزنامه‌های ایران به ویژه انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان ایتالیا درباره احتمال قتل وی به هیچ وجه بازتاب داده نمی‌شد. درحالی‌که خانواده آنیلی یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های ایتالیا است و کوچک‌ترین اظهارنظری درباره این خانواده به سرعت منعکس می‌شود، به نحوی که نخست وزیر ایتالیا درگذشت ادواردو را به خانواده آنیلی تسلیت گفت و قبل از بازی ایتالیا و انگلستان در سال ۲۰۰۰ میلادی، ورزشگاه یک دقیقه به احترام ادواردو سکوت کرد. همچنین پس از مرگ ادواردو تمامی اسناد و شواهد مربوط به فعالیت‌ها و زندگی وی جمع‌آوری شد و حتی فیلم مستندی که توسط وی ساخته شده بود و در آرشیو کانال ۱ ایتالیا بود، از آرشیو این کانال خارج شد.



**گروکشی متقلبانه از دانشجویان مقاله یار، نمره بگیر!**

کارهای پژوهشی را بیاموزند امری واضح است و در همین راستا ارائه کار علمی-پژوهشی توسط اساتید نیز در چارچوبی شبیه به این دارد. اما زمانی که در اجرا از دانشجو به عنوان ابزار کسب امتیاز علمی در قبال نمره می‌شویم، همان خطا رخ می‌دهد. نوشتن کتاب، مقاله، ترجمه و سایر مدل‌های کسب امتیاز علمی، وظیفه استاد است؛ وظیفه‌ای که به دلالی از قبیل نبود نظارت بالادستی به دانشجو محول شده است. در این بین اختیار مطلق اساتید در اعطای نمره، احتیاج دانشجو به نمره دالخواه و آزادی وقت

یکی از دانشجویان با ارسال خبری مدعی شده است که یکی از اساتید در یک دانشگاه علوم پزشکی به تازگی در اقدامی عجیب از درج و صدور نمره دانشجویان خودداری می‌کند. این استاد، دانشجویان را مجبور می‌کند برای دریافت نمره‌های خود یک مقاله علمی به نام وی تهیه کنند و تا زمانی که دانشجویان این کار را انجام ندهند نمره‌ای برای آنها صادر نمی‌کند! کاری که بیش از هر چیز، دور از شان یک استاد دانشگاه است.

استاد مذکور که البته سوابقی مبهم و جنجالی نیز در کارنامه دارد مدت زیادی است دست به چنین سوءاستفاده‌های غیرقانونی و غیرشرعی از دانشجویان خود می‌زند و مشخص نیست چرا از سوی مسئولین مربوطه تا به حال هیچ برخوردی با وی صورت نگرفته است.

عجیب‌تر آنکه در محیط علمی و آموزشی دانشگاه که باید دانشجوی از استاد خود درس اخلاق بیاموزد، چنین رفتارهای غیراخلاقی از سوی برخی از اساتید انجام می‌شود و باطلبع زحمات و خدمات و سایر جامعه اساتید گرامی دانشگاه در نگاه دانشجویان تحت تأثیر قرار گیرد و موجب بدبینی به سایرین نیز شود.

اما مشابه این مورد به‌اشکال مختلف در برخی دانشگاه‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد. نقد اصلی به مصداق فوق نیست؛ انتقاد به روالی است که ریشه اصلی آن به سیستم آموزشی و پژوهشی بازمی‌گردد.

عمده اساتید به راه‌های مختلف از قبیل تخصیص نمره، ترجمه

متون بیگانه و… در ظاهر جهت ارتقا سطح دانشجو اما ایجاد رزومه قوی و ارتقا سمت خود را دنبال می‌کنند و برخلاف تصور عامیانه، مسیر رشد و ترقی دانشجویان و اساتید در دانشگاه و سیستم آموزشی دارای نقاط مثبت بسیار و جامعیت است. به عبارت بهتر

برنامه پیشرفت در دانشگاه بسیار خوب نوشته شده است، معیار اصلی دانش و سواد افراد جهت پیشرفت است.

مشکل امروز ناشی از نحوه عمل اساتید و دانشجویان از برنامه مدون علمی جهت پیشرفت است. اینکه دانشجویان باید در دانشگاه



پیکر مطهر شهید مدافع حرم وحید فرهنگی از طریق فرودگاه بین‌المللی شهید مدنی وارد تبریز شده و مورد استقبال مسئولان لشکری و کشوری، دانشجویان و مردم شهیدپرور تبریز قرار گرفت. هجدهمین شهید مدافع حرم استان آذربایجان شرقی ۲۶ ساله و کارشناس مهندسی مکانیک بوده است. وی چندی پیش در نبرد با تروریست‌های تکفیری بر اثر انفجار مین در شهر ادلب سوریه به شدت مجروح و برای مداوا به تهران منتقل شد. مهندس وحید فرهنگی سرانجام روز سه‌شنبه شانزدهم آبان‌ماه در آستانه اربعین حسینی در یکی از بیمارستان‌های تهران به خیل شهدای مدافع حرم پیوست.

۶) چند سال پس از قتل ادواردو، یکی از دوستان بسیار نزدیک وی به نام لوکا کانتانی لواتالی نیز با همین سناریو به قتل رسید. او دوست ادواردو بود و با وی به ایران آمده و در ایران شیعه شده بود. لوکا نیز یکی از نجیب‌زادگان ایتالیایی بود. پدر لوکا به سلطان شراب ایتالیا معروف بود و خانواده او از سرشناس‌ترین خانواده‌های این کشور به حساب می‌آمدند. با توجه به سرنوشت مشابه او با ادواردو، به نظر می‌رسد تاکتیک «خودکشی‌سازی» یکی از ترفندهای اصلی برای از بین بردن چنین جوانانی است که حاضر نیستند در جهالت باقی بمانند.

۷) دکتر مارکو باوا یکی از دوستان صمیمی ادواردو بود که به نحوه رسیدگی به پرونده ادواردو اعتراض کرد. وی در سال ۲۰۰۱ نامه‌ای به شورای عالی قضایی ایتالیا نوشت و در آن ضمن انتقاد از فرآیند رسیدگی به پرونده ادواردو، علت عدم استفاده از آدمک انسانی برای بازسازی صحنه خودکشی را جویا شد. به عقیده وی شواهد موجود درباره لباس‌ها و کفش ادواردو، خودکشی را تأیید نمی‌کنند و وی همچنین عدم انجام کالبدشکافی را غیرقابل قبول خوانده بود.

دکتر مارکو دلایل دیگری نیز دارد که اثبات می‌کند ادواردو خودکشی نکرده است. وی این‌گونه استدلال می‌کند: «زمان مرگ ادواردو بین ساعت‌های ۹ تا ۱۰:۳۰ صبح روز پنجشنبه اعلام شده است. در این ساعت از روز به صورت میانگین هر ۱۰ الی ۱۵ ثانیه، یک ماشین از آن منطقه عبور می‌کند. امکان ندارد هیچ کس ادواردو را در حین خودکشی ندیده باشد. زیرا پارک کردن ماشین، بیرون آمدن از آن، بالا رفتن از حصار یک و نیم متری کنار بزرگراه و پریدن به پایین حداقل ۲ دقیقه طول می‌کشد و قطعاً در این مدت می‌بایست افرادی وی را دیده باشند. درحالی‌که هیچ‌کس شاهد این اتفاقات نبوده است.» دکتر مارکو معتقد است که ادواردو کشته شده و سپس توسط مانیتش به محل کشف جسد منتقل شده است و برای آنکه قتل همچون خودکشی به نظر برسد، با وسایله‌ای به سر ادواردو ضربه وارد شده است تا جراحاتی همچون جراحات ناشی از پرش از ارتفاع بر روی سر وی ایجاد شود.

خانواده ادواردو بسیار پولدار و بانفوذ بودند. فقط سواد دارایی‌های خانواد‌ه او ۶۰ میلیارد دلار در سال برآورد شده است. کارخانه ماشین‌سازی فیات، فراری، اوپکو، لامبورگینی، لانچیا، الفارو، چندین کارخانه صنعتی، بانک‌های خصوصی، شرکت‌های طراحی مد و لباس، روزنامه‌های لاستامپا، کوریره، دالاسرا و باشگاه فوتبال یوونتوس تنها بخشی از اموال خانواده آنیلی است. چون بعدها ادواردو مسلمان شد، پدرش حاضر نشد که ارث و میراث‌اش را به دست او بپردازد؛ لذا پدرسوی مسیحی‌اش را به عنوان جانشین تعیین کردند. اما ناگهان این خبر پیچید که او بر اثر سرطان ناشناخته‌ای فوت کرد. اگر زنده می‌ماند، مدیریت این اموال به یک مسیحی می‌رسید. بدین ترتیب آخرین بدین معنی بود که تا رسیدن اموال این خانواده به دست یهودیان یک گام باقی مانده بود و آن مرگ ادواردو بود. دکتر قدیری ابیانه در وبلاگ شخصی خود گفته است که ادواردو از خطری که جانش را تهدید کرده بود، آگاه بود. ابیانه که رابطه خوبی با ادواردو داشت، می‌گوید: «ادواردو آقای «کلان» همسر اول خواهرش را منشأ خطر برای جان خود عنوان کرده بود، منتهی تصور می‌کرد چتر حمایت پدر مانع آن می‌شود که در زمان حیات پدر او را به قتل برسانند. من خود با او صحبت کرده بودم و به او هم در مورد امکان قتلش هشدار داده بودم، لیکن او ضمن تأیید خطر جدی برای خود به ویژه از سوی صهیونیست‌ها و بالاخص با هماهنگی کلان یهودی، معتقد بود این خطر پس از مرگ پدر جدی خواهد شد.»

بعد از شهادت ادواردو و مرگ پدر این ارث قانوناً به خواهرش می‌رسید، اس‌با با کمک مادر ادواردو حدود ۵۰۰ میلیون دلار را در مقابل ثروت خانواده ادواردو بسیار ناچیز است. به خواهرش دادند و با قریب از او امضا گرفتند و به نوعی او را از ارث محروم کردند که بعدها وی از دست مادر خود در دادگاه به خاطر این موضوع شکایت کرد، اما به هر حال مدیریت این سرمایه عظیم دست خواهرزاده‌های یهودی ادواردو افتاد.

دانشجو در انجام این کار را موثر نشان می‌دهد. نبودن نظارت و ساده گرفتن کارهای علمی در همایش‌ها و سایر وجوه علمی باعث ایجاد حجم انبوهی از مقالات و کتاب‌ها در کشور شده است؛ اساتید نیز با استفاده از همین مسئله معمولاً کتب تالیفی خود را به عنوان مرجع معرفی می‌کنند. نتیجه این فرایند رسیدن به نقطه‌ای است که اعلام کنیم از هر صد مقاله و کار علمی در کشور تنها یکی جنبه اجرایی بپیدا می‌کند؛ درحالی‌که همین فرایند در کشوری مثل کانادا به ۲۵ درصد می‌رسد.

در همین رابطه معاون پژوهشی وزارت علوم می‌گوید: ۵ تا ۱۰ درصد پایان‌نامه‌های دانشجویی کاربردی است یعنی فقط نظری نبوده بلکه احتمال کاربردی شدن و تقاضا محور بودن آنها وجود دارد. وحید احمدی درباره اینکه چند درصد پایان نامه و رساله‌های دانشجویی کاربردی است گفت: اصطلاح کاربردی یعنی تقاضا محور، درخصوص برخی از پروژه‌ها، اعلام می‌شود که کاربردی است یعنی احتمال کاربردی بودن و تقاضا محور بودن آن وجود دارد و فقط نظری نیست. وی ادامه داد: پایان نامه و رساله‌هایی که بدین صورت کاربردی هستند، حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد هستند.

معاون پژوهشی وزارت علوم افزود: اما تعداد رساله‌هایی که تقاضا محور بوده و همراه با پروژه‌ای از بیرون دانشگاه باشند، بسیار پایین است شاید زیر یک درصد یا یک درصد باشد.

به گزارش خبرنگار نامه دانشجویان؛ در کنار برنامه‌ریزی تجویزی کلان برای آموزش دانشجویان در امور علمی و پژوهشی، وجود رکن نظارتی قوی برای کنترل و فرماندهی کارهای پژوهشی دانشجویان و اساتید امری بدیهی است. پس مقایله با گروکشی‌های فوق نیز برخورد با اساتید و تنظیم بخشنامه‌های موقت می‌تواند در کوتاه مدت راهگشا باشد. در انتها باید گفت که لزوماً حجم زیات تولید مقاله و کتاب بیانگر

تولید علم و پیشرفت علمی تلقی نمی‌شود؛ نهضت ترجمه کتب بیگانه به حاشیه رفتن علوم انسانی بومی منتج شده است. در واقع توجیه دانشجویان و تغییر دیدگاه اساتید دو مقوله مکمل برای اتمام بهره‌کشی از دانشجویان در عرصه علمی است.



**قابل توجه اساتید حوزه و دانشگاه تشکل‌های دانشجویی، دانشجویان و طلاب محترم**

«صفحه دانشگاه کیهان» از اخبار، بیانیه‌ها، مقالات، یادداشت‌ها و تحلیل‌های فرهنگی با سیاسی مرتبط با مقالات دانشجویی استقبال می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند فایل حرفه‌چینی شده مطلب مدنظر خود را به رانامه Daneshgah@Kayhan.ir با نامبر ۲۱-۲۳۱۱۱۲۰۰ارسال نمایند. بدیهی است که روزنامه کیهان در ویرایش، تلخیص، انتشار یا عدم انتشار متون ارسالی، آزاد است.